



تدوین حدیث رسول جعفریان

بجای مقدمه:

اهمیت نقش حدیث در معارف اسلامی، اعم از تفسیر، فقه، اخلاق و... نزد همه فرقه‌های اسلامی آشکار است، امروزه کسی یافت نمی‌شود که صریحاً اعلام کند، قرآن بدون سنت و حدیث می‌تواند تمامی معارف دینی را به صورت کلی و جزئی مشخص کند. * بعلاوه، تصریحات زیادی از خود رسول الله (ص) و حتی در قرآن، یافت می‌شود که توجه به دستورات پیامبر (ص) و سنت را گوشزد می‌کند. □ از آنجا که ضرورت نیاز به حدیث و سنت بر همگان روشن است، نیازی به ارائه دلیل در این زمینه نیست.

مطلبی که در اینجا مورد بحث قرار گرفته، این است که احادیث موجود، که به نام سنت شناخته می‌شود، چگونه تدوین یافته است؟ به عبارت دیگر، از زمان ارائه آنها توسط پیامبر (ص) به صورت «قول» یا «فعل» و یا «تقریر» تا زمانی که رسماً تدوین یافته، چه فاصله‌ای وجود داشته است؟ طبیعاً این مسئله می‌تواند، در تعیین صحت و سقم کلی احادیث، تأثیر بسزایی داشته باشد، در مورد قرآن می‌دانیم که هیچ فاصله‌ای از زمان نزول وحی تا کتابت آن مطرح نبوده و لذا در پیرامون قرآن هیچ تردیدی در میان نیست، * این بدان دلیل است که از روز اول نزول وحی، قرآن به نگارش درآمد و کتاب وحی ما مور جمع آوری و تدوین آن شدند.

آقا در مورد حدیث چنین برخوردی صورت نگرفت، بلکه به شکل دیگری با آن رفتار شد، اهمیت حدیث و تأثیر آن در مسائل سیاسی و اجتماعی، باعث شد تا گروه‌های مختلف، نسبت به آن

.....
 * هر چند دیده شده که بعضی از روشنفکران مذهبی مصر، مجدداً گفته‌اند که امروزه همان شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را باید سرداد.

□ از جمله: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب - ۱۲) مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوا وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر - ۷) مَا كَانَ لِنُبِيِّنَ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ (احزاب - ۳۶).

● به کتاب «اکذوبة تحريف القرآن بين الشيعة والسنة» از نگارنده رجوع کنید.



از امام صادق (ع) نقل شده که در کتاب علی (ع) آمده است: مثل دنیا مثل ماری است که پوسته آن بسیار نرم و در داخل آن زهری سخت است، مرد عاقل از آن پرهیز می کند اما بچه جاهل بدان نزدیک می شود.^{۲۳}

و نیز نقل شده که در کتاب آداب امیرالمؤمنین آمده است: در دین نباید قیاس کرد، امر خداوند با قیاس نیست، قومی خواهند آمد که تمسک به قیاس خواهند کرد و اینها دشمنی با دین می کنند.^{۲۴}

و نیز زراره نقل می کند که از امام باقر (ع) راجع به ارث حبیّه پرسیدم امام (ع) فرمود: ندیدم احدی د ر این باره سخن بگوید غیر از اینکه توأم با نظریات شخصی خویش باشد بجز امیرالمؤمنین، گفتم امام (ع) چه فرموده؟ حضرت جواب داد: فردا بیا تا از روی کتاب برایم بخوانم، گفتم فدایت شوم همان را به صورت حدیث برایم بگو حدیثی برای من بهتر از خواندن کتاب است حضرت فرمود: همان که گفتم گوش کن، فردا بیا تا از روی کتاب برایم بخوانم، زراره می گوید: فردای آن روز در بعد از ظهر نزد حضرت رفتم، جعفر بن محمد فرزند امام به طرف من آمد و امام بدو گفت که کتاب را برای من بخواند...^{۲۵}

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده که در کتاب علی (ع) آمده است که: شارب خمر و شارب مسکر حد می خورند و حد آنها یکی است.^{۲۶}

محمد بن مسلم از اصحاب دیگر امام باقر (ع) می گوید: ابوجعفر کتاب فرائض را که به املائی پیامبر (ص) و خط علی (ع) بود، برایم قرائت کرد.^{۲۷}

تمام این عبارات که تنها مشتق از خروار بود، دلالت بر آن دارد که تدوین حدیث نزد شیعه مسبق به تربیت خاص ائمه، نسبت به صحابه خویش در نوشتن حدیث بوده و سنت مرضیه ای است که از زمان خود پیامبر (ص) و به دست علی (ع) آغاز شده است، این روایات به اندازه ای است که در کتب روایی شیعه به حدتواتر رسیده و در منابع اهل سنت نیز اشاراتی به آنها وجود دارد.

همه اینها نشانگر استواری حدیث شیعه و صدق آن است چرا که شیعه علاوه بر داشتن

.....
۲۳- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، مکاتیب الرسول ص ۷۶.

۲۴- وسائل الشیعه، کتاب القضاء .

۲۵- فروع کافی ج ۷ ص ۹۴.

۲۶- وسائل الشیعه، کتاب الحدود.

۲۷- فروع الکافی ج ۷ ص ۹۸.

به صورت شایع مطرح نبوده است، بجز در مواردی از ناحیه بعضی از صحابه که برخلاف دستور خلفاء در این باب عمل کردند.

• دومین مرحله، از اوائل قرن دوم تا اواسط این قرن بوده که تدوین به صورت ناقص وجود داشته و مکتوباتی نیز در این مدت نگاشته شده است.

• سومین مرحله تدوین حدیث — که نسبتاً به صورت اساسی و اصولی انجام گرفته — از اواخر قرن دوم آغاز شده است، هر چند که امروزه کمتر اثری از آن قرن باقی مانده است، قدیمی ترین کتابهای تدوین شده در این مرحله که تا حال هم باقی مانده، عبارتند از مصنف عبدالرزاق و نیز مصنف ابن ابی شیبه و همچنین مؤلف مالک بن انس که تألیف بیشترین اینها در نیمه دوم قرن دوم هجری آغاز شده است.

بنا به نقل ذهبی اولین مُسنَد را نُعیم بن حَمَّاد تألیف کرده است.^{۴۲} یحیی الحمانی نیز اولین مُصنّف مُسنَد در کوفه بوده است.^{۴۳} و مسدد نیز اولین تألیف کننده مُسنَد در بصره بوده است.^{۴۴}

علل تأخیر کتابت حدیث:

همه می دانیم که از طرف پیامبر از همان ابتداء، همت زیادی در تدوین و کتابت قرآن صورت گرفت و لذا از هر گونه اشتباه و تحریف مصون ماند، اما در مورد حدیث به اعتقاد ما با اینکه پیامبر اجازه نوشتن داده و حتی امر بدان کرده و مقداری نیز در زمان خود حضرت نوشته شد، اما بدان جهت که پس از رحلت پیامبر — نه تنها بدان توجهی صورت نگرفت بلکه — با تدوین آن مخالفت شد و مشکلاتی در ارتباط با حدیث بوجود آمد.

اثرات بسیار بدی که از ناحیه تأخیر در تدوین حدیث بوجود آمد، باعث شد تا — نعوذ بالله — گناه این امر از سوی عده ای بر دوش پیامبر (ص) نهاده شود، آنها می دانستند که پیامبر (ص) را نمی توان مورد اشکال قرار داد اما اگر در مورد کسان دیگری باشد بهرحال این یک نقطه ضعف برای آنها خواهد بود، از اینجا بود که حدیثی را به دروغ به پیامبر نسبت دادند و آن اینکه:

۴۲ — تذکرة الحفاظ ج ۱ ص ۴۱۹.

۴۳ — همان ج ۱ ص ۴۲۳.

۴۴ — همان، تدریب الراوی ص ۸۸ و ۸۹.



لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئًا سِوَى الْقُرْآنِ وَمَنْ كَتَبَ فَلْيَمْحُ.^{۴۵}

از من چیزی سواى قرآن ننویسد، هر کس نیز چیزی نوشته است آن را ازین برد.

عبارت، بسیار صریح و روشن است و مدلول آن بطور روشنی دلالت بر آن دارد که نوشتن حدیث جایز نیست و لذا هر کس نیز که تا آن موقع چیزی نوشته بود، وظیفه داشت تا آن را ازین ببرد، دقیقاً بخاطر همین صراحت و بنا به دلایلی دیگر است که ما نمی توانیم این حدیث و مشابه آن را بپذیریم، زیرا؛

□ **اولاً:** اگر بخواهیم این حدیث را بپذیریم نمی توانیم حجیت آن را برای زمان خاصی بدانیم بنابراین اگر نوشتن حدیث ممنوع باشد باید در همه زمانها حرام باشد اما با این حال می بینیم که خود راویان این حدیث بدان عمل نکرده و بالاخره حدیث را تدوین کرده اند، این تدوین همانگونه که دیدید از اواسط قرن دوم هجری آغاز شد و همین عمل نکردن آنها — که خود، راویان اصلی این حدیث بودند — نشانگر عدم صحت مضمون حدیث نزد آنها است، آنها خود می دانند که اگر در شرع، چیزی حرام اعلام شد نمی توان آن را حلال کرد، جالب اینجاست که آنها با قلم مبارکشان حتی همین حدیث را نیز ثبت فرموده اند حال که آنها خود به این حدیث عمل نکرده اند!! چگونه ما می توانیم صحت آن را از آنها قبول کنیم؟

□ **ثانیاً:** همین راویان، خود احادیث دیگری از پیامبر(ص) در جواز کتابت حدیث نقل کرده اند،^{۴۶} از آنجا که با این فرض، هیچکدام از این روایات بر دیگری برتری نخواهد داشت، ما نمی توانیم هیچکدام از آنها را قبول کنیم، چرا که در بین این دو سنخ روایت، تعارض وجود دارد و در این صورت هر دو آنها از حجیت ساقط می شوند، تازه این در صورتی است که ما نتوانیم، بطلان حدیث نهی از کتابت را از راه دیگری ثابت کنیم.

□ **ثالثاً:** ابوسعید خدری که این روایت بیشتر از طریق او نقل گردیده است، گفته دیگری دارد که تا حدی این روایت را تخطئه می کند، او می گوید:

که ما در آن روزها چیزی به جز قرآن و تشهد نمی نوشتیم.^{۴۷}
در این گفته دو نکته گفتنی وجود دارد:

۴۵ — تقييد العلم ص ۲۹، ۳۱، مسند احمد ج ۳ ص ۱۲، ۲۱، ۳۹، سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۱۹.

۴۶ — جامع بيان العلم ج ۱ ص ۷۶، كشف الاستار ج ۱ ص ۱۰۹.

۴۷ — تقييد العلم ص ۹۳، مصنف ابن ابی شيبه ج ۱ ص ۲۹۳.

یکی اینکه: ابوسعید نگفته که این نوشتن به دستور پیامبر(ص) بوده است چون اگر نهی از پیامبر(ص) بود او حتماً در اینجا بدان اشاره می کرد، مگر اینکه کسی مدعی شود که او در صدد بیان این قسمت نبوده است، که این البته به نظر ما بعید است هر چند که امکان آن وجود دارد.^{۴۷}

نکته دوم: اینکه در اینجا «تشهد» نیز اضافه شده است، با تأکیدی که در روایت نسبت به نهی از نوشتن هر گونه چیزی بجز قرآن بود، سازگاری ندارد، جالب اینجاست که در اوایت دیگری به همین مضمون از طریق ابن مسعود، علاوه بر تشهد «استخاره» نیز ذکر گردیده است.^{۴۸}

در انتها باید افزود که چرا پیامبر(ص) اجازه نوشتن تشهد را داده است، اگر احتمال از بین رفتن در مورد آن وجود دارد همین احتمال در مورد سایر روایات — که گاهی مشتمل بر مهمترین مسائل فقهی و دینی است — نیز وجود دارد چنانچه اگر بنا باشد که نوشتن احادیث ضرری داشته باشد این ضرر در نوشتن «تشهد» و یا هر چیز دیگری نیز وجود خواهد داشت و لذا معقول نیست که چنین امری از پیامبر(ص) صادر شده باشد.

□ رابعاً: همان گونه که از روایات تاریخی بدست می آید — و بعداً هم خواهیم گفت — ابوبکر و حتی خود خلیفه دوم در ابتدای خلافت خود قصد نوشتن احادیث را داشتند ولی بعداً با دلیلی که خود ذکر کرده اند مانع این کار شدند، آنها هیچگاه نگفتند که از پیامبر(ص) در این مورد نهی وارد شده است، اضافه بر این که وقتی آنها با صحابه در این مورد مشورت کردند نظر آنان نیز نسبت به نوشتن احادیث، مساعد بود، این نشانگر آن است که در این مورد از پیامبر(ص) نهی وارد نشده است.

□ خامساً: در روایت دیگری آمده است که ابی بصیر به ابی سعید خدری می گوید:

ما آنچه را که می خوانیم می نویسیم، ابوسعید گفت: آیا می خواهید آنها را به صورت مصحف در آورید؟ پیامبر بر ما حدیث کرده و ما نیز بر شما و شما نیز باید همانند ما فقط حفظ کنید.^{۴۹}

در این نقل نیز دو مطلب قابل توجه است:

۴۸ — مصنف ابی ابی شیب ج ۱ ص ۲۹۴.

۴۹ — تعلیق العلم ص ۳۶، ۳۷.

این نکته دلالت دارد بر اینکه نهی در کار نبوده و عبدالله همه را می نوشته است و علت نوشتن ابی هریره جهت شخصی داشته و به علت نهی پیامبر(ص) از کتابت حدیث نبوده چرا که هر کسی می خواسته می نوشته و هر کس هم نمی خواسته نمی نوشته است.
• سادساً: در گفته دیگری نقل شده که یکی از شاگردان ابوهریره بنام ابونهبیک می گوید:

من کتب را از ابوهریره می گرفتم و برای خود از روی آنها می نوشتم، آنگاه آنها را نزد ابوهریره برده و بر او می خواندم و بعد از هر روایت می پرسیدم که آیا آن را از پیامبر(ص) شنیده است؟ او نیز تصدیق می کرد.^{۵۵}

آیا از این روایت جز تکذیب روایت نهی از کتابت حدیث که از قول ابوهریره نقل شده، چیز دیگری به دست می آید؟

• سابعاً: همچنین نقل شده است که همام بن منبه شاگرد ابوهریره، مصحفی از احادیث ابوهریره در زمان حیات او نوشته است.^{۵۶}

این نیز خود با روایت نهی سازگاری ندارد چرا که نمی شود یکجا ابوهریره روایت نهی را نقل کند و در جای دیگر شاگرد او در حضورش احادیث او را بنویسد؟ مگر اینکه بگوئیم ابوهریره به حدیث خود عمل نکرده است!!

روایت دیگری نیز از زید بن ثابت نقل شده که او وارد بر معاویه گردید معاویه از او در مورد حدیثی پرسید و بعد به کسی گفت که آن حدیث را بنویسد، پس از آن زید گفت که پیامبر(ص) به ما گفته بود که چیزی از احادیث او ننویسیم.^{۵۷}

در این مورد نیز می گوئیم خود نوشتن احادیث به دست تابعین و پس از آن، سایر علمای اهل سنت، مبطل این نوع احادیث است و از گفتارهایی نیز که پس از این در مورد عامل اصلی منع از کتابت حدیث بطور مستند خواهیم داشت، بدست می آید که اینگونه نسبتها به پیامبر(ص) صحیح نیست.

در مورد ابن مسعود نیز گفته شده که دستور داد تا صحیفه ای را که مملو از احادیث بود از بین بردند.^{۵۸} در این مورد می توان گفت که:

بقیه در صفحه ۱۳۶

۵۵ - شرح معانی الآثار ج ۴ ص ۳۲۰.

۵۶ - علوم الحدیث ۲۱ و ۲۲.

۵۷ - تقیید العلم ص ۳۵، عمدة القاری ج ۱ ص ۵۷۲، مسند احمد ص ۱۸۲ ج ۵

۵۸ - تقیید العلم ص ۳۹، سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

بن معاویه عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: انما حقن دماء المسلمین بالقسامة وصحیحة ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لثلاث یبطل دم امرئ مسلم وغير ذلك، مضافاً الى ان القسامة یشبث بها القود فی القتل عمداً ولا یقاد مسلم بکافر، وایضاً القسامة سبیل فیمقتضی قاعدة نفی السبیل.^۱ لا تقبل قسامة الکافر.

واختار الشیخ فی المبسوط^۲ والعلامة فی المختلف^۳ وصاحب الجواهر^۴ وغيره صحة قسامة الکافر علی المسلم مستدلین باطلاق الروایات وصحیحة زراره حیث قال (ص) «فیقسم الیهود» والمسألة مشکلة فالأظهر القول الأول كما فی التحریر^۵.

الفصل السابع:

لو ادعی المولی القتل بالنسبة الى شخص مع وجود اللوث جاز اثبات دعواه بالقسامة بشرط اثبات کون المدعی علیه کان موجوداً فی ذلك المكان حین القتل، واما اذا انکر المدعی علیه هذا المعنى کان القول قوله مع یمینه، لأن الأصل یكون موافقاً معه، فحینئذ یسقط اللوث لانه متوقف علی وجوده فی ذلك المكان، الا ان یأتی بالبینه علی کون المدعی علیه کان موجوداً فی ذلك المكان حین القتل. عصمنا الله عن الزلل والخطاء، والحمد لله رب العالمین.

۱- قوله تعالى «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» وایضاً قوله (ص) الاسلام یملو ولا یملی علیه

۲- الطبع الجدید الجزء ۷ ص ۲۱۶

۳- المختلف ص ۲۷۳ کتاب القصاص الفصل السابع فی الواحق

۴- ج ۱۱ ص ۲۴۲

۵- کتاب تحریر الوسیله ج ۳ ص ۵۳۱ مسألة ۹

بیان



بقیه از صفحه ۱۰۹

• اولاً: معلوم نیست این کار به دستور پیامبر (ص) بوده باشد و احتمالاً چون خلفاء امر به این کار کرده بودند او نیز متابعت کرده است.

• ثانیاً: همانگونه که بعداً خواهیم دید این جریان مربوط به از بین بردن کتب اسرائیلیات بوده است نه احادیث نبوی و از ابوموسی اشعری نیز نقل شده است که احادیثی را که پسرش نوشته بود از بین برده است. با متابعتی که از ابوموسی نسبت به خلیفه دوم سراغ داریم قطعاً این کارش را تحت تأثیر اومی دانیم، اضافه بر اینکه دلیلی نداریم که این کار را بخاطر نهی پیامبر (ص) کرده باشد.